ایرانشناسی در لهستان

الکساندر هوچوکو

حبیب اللهی، محمد

مطلب دیگری که هوچکو راجع‏به تآتر فارسی در این کتاب ارائه میدهد صحنه‏ای است‏ به اسم‏"تماشا".برگزارکنندگان این صحنه‏ها اشخاصی هستند که بآنها لوتی خطاب میکنند و بازیگری همراه دارند و خرسی با عنتری.هوچکو می‏نویسد چون این صحنه‏ها غالبا برای خنداندن مردم است هیچ‏کس این زحمت را بخود نداده است که آنرا جدی تلقی کند و باصطلاح بروی کاغذ بیاورد.کلماتی که بازیگران این صحنه بکار می‏برند کلماتی است که از دهان مردم گرفته‏شده‏است و اشاره بزندگانی و سنت‏های آنها است سپس با تقلید و اشاره‏ تأثیر این کلمات را کامل میکنند(آنچه که در نزد رومی‏ها Gesticulation نامیده‏ شده‏است).آنها چون بازیگران قدیم اروپا که صورت خود را با درد شراب می‏آلود قیافه‏ خود را با آرد یا زرده تخم‏مرغ نقاشی میکنند.سپس می‏نویسد برای اینکه این صحنه‏ای‏ که بنام تماشا خوانده‏شده‏است بهتر فهمیدن شود بطور نمونه صحنه کوچکی از آن را بدست‏ میدهیم:

باغبان‏32

صحنه تماشا باغی را نشان میدهد-هنگام تابستان است-دو باغبان لباسی از پوست‏ گوسفند بر تن دارند که وسط بدن آنها را می‏پوشاند،یکی از آنها بنام باقر نامیده میشود و دیگری باسم نجف،باقر مردی ثروتمند و دارای دختری زیبا است که او را در اطاقی محبوس‏ ساخته است،نجف جوانی است فعال و زرنگ و مکار،این دو تن درباره اینکه میوه‏های‏ باغ این یک بر آن یک برتری دارد بحث میکنند و هرکدام میوه‏های باغ خود را به چیزی‏ برتر و زیباتر تشبیه میکنند سرانجام بین آنها کشمکش و زدوخورد درمیگیرد که این صحنه‏ اسباب خنده مردم را فراهم میکند و بالاخره باقر مغلوب میشود و سپس باهم صلح میکنند و باقر به نجف پیشنهاد میکند که از آن شرابی که میگویند حرام است جامی برگیرند؟در اینجا آنها به تمسخر ملا می‏پردازند و به عنوان شاهد این شعر را میخوانند:

تو خون کسان خوری و ما خون رزان‏ انصاف بده کدام خونخوارتریم

سپس باقر کیسه پولی از جیب خود بیرون میکشد و به نجف میدهد که باصطلاح مخلفاتی برای باده‏نوشی فراهم کند سفارش‏های گوناگون باو میدهد و چون نجف به قصد تهیه‏ سفارشات حرکت میکند باز او را باواز میخواند و آنچه از قلم افتاده است بیاد او فرا میدهد و این صحنه مکرر میشود بطوری که بالاخره نجف که بیش طاقت شنیدنش نمانده است‏ گوشهای خود را با دست می‏پوشاند و برای تهیه شفارشات دور می‏شود.باقر به تهیه مقدمات‏ ناهار می‏پردازد.بالاخره صحنه تماشا با برگزاری ضیافتی که این دو تهیه دیده‏اند پایان‏ می‏پذیرد.آنها بقدر کافی باده می‏نوشند و به این باده‏نوشی نجف با نواختن گیتار وجد و نشاطی تازه می‏بخشد و هر دو بخواب میروند ولی نجف که خواب او جز حیله‏ای‏بیش نیست‏ به جانب دختر باقر میرود و با نواختن گیتار باو اظهار عشق میکند و صحنه در اینجا پایان‏ می‏یابد.هوچکو در اینجا می‏نویسد که در ایران که تئآتر یا کاباره وجود ندارد می‏توان‏ حدس زد که این صحنه بر روی تماشاچی چه تأثیری می‏گذارد.

صحنه دیگری که هوچکو آنرا مؤثرتر و جالب‏توجه‏تر از تماشا میداند"خیمه‏شب‏بازی‏ است‏".هوچکو می‏نویسد که این نوع بازیگری از قدیم در ایران معمول بوده است بخصوص‏ بیشتر نزد بیابان‏نشینانی که ازنژاد ترک بوده‏اند.اروپائیان مطالبی در مورد مقایسه‏ اینگونه نمایشها نوشته‏اند و نتیجه گرفته‏اندکه پهلوان خیمه‏شب‏بازی در هر کشوری نمونه‏ای‏ است از ملیت و سنت آن کشور که از بین مردم عادی انتخاب شده‏است و نشانه‏ای است ازافعال و عادات و فرهنگ آن قوم،پهلوانان این خیمه‏شب‏بازی که میشود آنها را باهم مقایسه‏ کرد یک وجه اشتراک کلی باهم دارند.همه آنها مردمی هستند خوش‏خور و خوش‏نوش‏ که تمام چیزهای خوب عالم را برای خود میخواهند مردمی‏زنده‏دل و شاداب ولی بدجنس‏ و بدخواه نیستند بلکه خوشدل و نیک‏نفس بشمار میآیند باستثنای پهلوانان اینگونه نمایش‏ در فرهنگ انگلستان که کینه‏توز و دشمن‏پیشه‏اند آنها عادت دارند که یکدیگر را از میان‏ بردارند.پهلوانان خیمه‏شب‏بازی ایرانیان باسم کچل‏پهلوان نامیده میشود او لباس خاصی‏ بر تن ندارد بلکه آنچه او را امتیاز می‏بخشد همان کچل‏بودن او است.از جهت خصایص‏ و اخلاق و رفتار این پهلوان شباهت زیادی به پولی شینل شهر ناپل دارد ولی آنچه او را از این پولی شینل شهر ناپل یا پولی شینل فرانسه یا آرلکن مشخص میکند تعلیمات مذهبی‏ او است و زیرکی و باصطلاح آب‏زیرکاه‏بودن او.او فاضل است-شاعر است.جمله‏های عربی‏ را می‏تواند بخوبی و از بن خلق ادا سازد-کار او تمسخر ملا است و اظهار ارادت بزبان و گاهی بساده غلامان.

این مطالب از دو کتاب زیر تلخیص شد:

(1)-ایران و لهستان در طی قرون تألیف استانیلاس کوشتشا و کووسکی

(2)-تئآترپرسان تألیف آلکساندر هوچکو.